

## دین و دولت در عصر صفوی

عبدالمطلب عبدالله

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

### چکیده

دوران صفویه از نقاط عطف تاریخ مذهبی است. زیرا شاهد حضور تشیع دوازده امامی در عرصه دولت و درآمیختگی عملی ایران و تشیع در یک قالب واحد مذهبی، ملی است. گرچه علل مستقیم این فرآیند را باید در زمینه‌های حضور تشیع در ایران در سده‌های قبل و نقش خلافت اهل سنت و حضور علماء و شرایط ناشی از نیاز صفویه به توجیحات مذهبی جستجو کرد، اما تردیدی نیست که در اواخر دولت صفویه میان تشیع و روح ملی ایران نوعی پیوند صورت گرفت و گذشت زمان نشان داد که این در هم تنیدگی پایدار و اثرات آن برگشت ناپذیر بوده است، در این دوره تشیع با هویت ایرانی یگانه شد و تعامل دین و دولت هر چند شکل کاملی نیافت لیکن به عنوان اولین تجربه در تاریخ ایران باقی ماند.

دوره صفویه پایدارترین یادمان تاریخ معاصر ایران در بعد تعامل دین و دولت است. چرا که دولت مرکزی پس از چندین قرن در ایران شکل گرفت و هویت و مرکزیت دولتی در ایران به وجود آمد و از سوی دیگر با رسمیت یافتن تشیع در ایران شیعه پایگاه و زاد و بومی یافت که توانست قطب تشیع و مرکزی برای حضور علمای شیعه در ایران شود.

در دوران صفویه با شکل‌گیری حوزه علمیه و رواج بحث و تحقیق مستمر علمی در ابعاد اعتقادی و فقهی شیعه رشد همگون خود را پیدا کرد و در نتیجه بسیاری از زمینه‌های انحرافات و خلاءهای اعتقادی از میان رفت.

دوران صفویه سنگ بنای مشارکت روحانیت شیعه در دولت است که محتوای آن همکاری و همدلی با دولتی نوین‌پاد شیعی بود که برای نخستین بار در بخشی از جهان اسلام و پس از قرن‌ها فراز و نشیب در ایران تاسیس شد. روحانیت شیعه دولت صفویه را فرصتی در جهت احیاء شیعه و استحکام بخشیدن به مبانی و اصول آن ارزیابی می‌نمود.

با توجه به شرایط به وجود آمده در دولت صفویه، آموزه‌های شیعه در عصر غیبت برای اولین بار مجالس برای حضور در عرصه عملی سیاسی یافت، توجه علماء برای توجیه حضور در دربار و تقسیم مسوولیت‌ها و جایگاه علمای شیعی و حکام و سلاطین صفوی در دو حوزه عملاً اندیشه سیاسی شیعه را به عرصه جدیدی وارد نمود که عینیت و نیاز اجتماعی مهم‌ترین رکن افتاء و نظرات فقهای این دوره است.

مقاله حاضر بررسی این دوره از منظر دولت و دین است که رابطه علمای شیعه با سلاطین صفویه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

**کلید واژه:** صفویه، این و دولت، روحانیت، دولت شیعی، ولایت فقیه

#### مقدمه:

دوره صفویه از جهات متعددی برای اندیشمندان مورخان و جامعه‌شناسان مورد توجه است به تعبیر برخی از مورخین این دوره از آن جهت که تاریخ ایران را به عصر حاضر متصل می‌سازد دارای اهمیت فراوانی است. تاریخ ایران پیش از روی کار آمدن صفویان شاهد حکومت‌های محلی مستقل، نفوذ کشورهای همسایه و کشمکش‌های مذهبی و دسته‌بندی‌های داخلی بود. در تاریخی که شاه اسماعیل صفوی پس از تاجگذاری و سرکوب طایفه‌ها به فکر برقراری امنیت در کشور و تقویت حکومت مرکزی افتاد هیچ‌گونه وحدت سیاسی در کشور موجود نبود و ایران به صورت ملوک الطویفی اداره می‌شد.

پدیده‌نوظهور در دولت صفویه قدرت موازی حکومت شاه شیعه و ولایت فقهاء است که دو بعد آن:

۱. استقرار دولت جدیدالتأسیس صفوی و نیاز به کسب حمایت حکام شیعه صفویه از علماء

شیعه

۲. نیاز فقهای شیعه به امنیت خاطر جهت پیشبرد اهداف تشریعی جلب حمایت شاهان شیعه در مقابل ظلم و تعدی دولت عثمانی به علمای شیعه.

مهمترین مساله در عصر صفویه حضور دین در عرصه سیاست و تعامل دین با دولت نوپای صفوی است این موضوع در شرایطی است که پس از صدر اسلام و خصوصاً در عصر غیبت علماء شیعی تجربه عملی حضور در عرصه سیاست را نداشته و فقهای شیعه در عصر غیبت تمامی حکام را جائز می‌شمردند

در بعد نظری اسلام دین جامعه و بشریت است و دین اجتماعی نمی‌تواند فاقد نظام سیاسی و حکومتی منبعث از امت و اجتماع باشد. به همین دلیل است که پیامبر اسلام پس از آنکه شرایط و زمینه تأسیس حکومت اسلامی را در مدینه فراهم کرد با مهاجرت به مدینه رهبری این حکومت

را نیز عملاً بر عهده گرفت. تأسیس حکومت و دولت تنها پس از فراهم آمدن اساس و شرایط ضروری آن امکان پذیر است. جامعه مورد نظر متشکل از مردم مدینه بود که خود داوطلب بر پایی حکومت اسلامی به رهبری پیامبر اسلام در سر زمین خود شده بودند و مدینه قرار گاه مطمئنی برای استقرار حکومت نوپا بود.

حضرت رسول نیز با هجرت خود و تصدی کلیه امور فصل جدیدی در تاریخ سیاسی اسلام گشود. پیامبر اکرم در عین حال که یک رهبر روحانی و مذهبی و پیامبر الهی بود به همان گونه نیز فرماندهی با قدرت و سیاستمداری مناسب با زمان خود بود

دکتر فینز جرالدر در تأیید پیوستگی دیانت و سیاست در اسلام می گوید: «اسلام فقط یک دین نیست بلکه یک نظام سیاسی هم هست». نلینوی ایتالیایی می گوید: «محمد (ص) همزمان دین و دولت را با هم بنیاد نهاد». و یا توماس آرنولد از پیامبر اکرم به عنوان هم رئیس دینی و هم رئیس دولت و حکومت یاد کرده است لذا می گویند بیشتر نظریات دینی در اسلام نظیر آراء قانونی و سیاسی است در یک جمله اسلام یک نظام کامل فرهنگی است که شامل دین و هم شامل دولت می شود.<sup>۱</sup>

رحلت پیامبر اسلام و بروز اختلاف بر سر رهبری مسلمین میان دو گروه عمده شیعه و اهل سنت و به ویژه تحولات سیاسی اجتماعی که متعاقب آن در سالهای نخست هجری به وقوع پیوست موجب پیدایی و شکل گیری اندیشه های مختلف سیاسی نزد متفکرین و فرق و مذاهب اسلامی گردید، و از همه مهمتر آنکه فکر و نظر و رای مذهبی به خدمت سیاست و مواضع سیاسی در آمد و یا آنکه در کوران مجادلات سیاسی نظریات فقهی و جانبدارانه شکل گرفت. عمده ترین اختلاف میان گروه اقلیت شیعیان و اکثریت اهل سنت در باب امامت و رهبری جامعه است

دسته اول معتقد است همان ملاحظاتی عقلانی که ارسال رسل و انبیاء را ایجاب کرده بود ایجاب می کند در غیاب آنان رهبران معصومی برای سرپرستی یا ولایت پیروان آنها تعیین گردد و در پاسخ به انتقادهای کسانی که از اصل انتخاباتی بودن جانشینان پیامبر دفاع می کردند چنین احتجاج می کردند که مسئله رهبری امت حیاتی تر از آن است که به رای و نظر افراد عادی که ممکن است شخصی ناصالحی را برای این مقام برگزینند و انهداده شود و این با هدف الهی از تنزیل کتاب و ارسال پیامبر تعارض داشت.<sup>۲</sup>

از نظر شیعه امامت و پیشوایی دینی از سه جهت ممکن است مورد توجه قرار گیرد: از جهت حکومت اسلامی، از جهت بیان معارف و احکام اسلام و از جهت رهبری و ارشاد حیات معنوی. شیعه صفات خاصی را برای احراز مقام امامت بر می شمارد که اهم آن عصمت است، که هیچ کس علم به عصمت ندارد جز خدا و یا کسی که خدا او را آگاه سازد. دیگر آنکه شیعیان به امامت

فردی از خاندان هاشمی و از نسل علی (ع) معتقدند و گویند حضرت رسول به نص علی را به خلافت خود تعیین کرده است.<sup>۲</sup>

تکملة بحث شیعه راجع به امامت همانا توجیه مقام علماء یا مجتهدین در جامعه اسلامی در غیاب ائمه است. اگر ائمه عهده دار وظیفه ارشاد مسلمانان پس از پایان دوره وحی اند علماء و مجتهدین مسئول وظیفه ارشاد مسلمانان پس از آغاز دوره غیبت امام هستند.<sup>۵</sup>

مهمترین موضوع شیعه در عصر غیبت امام معصوم (عج) موضع علماء و فقها نسبت به اصحاب حکم و حکام و پادشاهان است، که در این رابطه دو نظریه عمده وجود دارد، یکی نظریه کسانی که معتقد به وجوب مخالفت با حکام بودند و دیگر آنکه به دخالت در امور سیاسی تمایلی نداشتند. بدیهی است که نظریه دوم به تدریج در تشیع قدرت بیشتری یافت و نیز اثرات خود را بر تشیع باقی گذاشت.

در آغاز قرن شانزدهم میلادی که صفویه تشیع را به عنوان مذهب رسمی ایران بر گزیدند فصل جدیدی در تاریخ تشیع پدید آمد. چنانکه مذهب با ایران پیوند یافت و این کشور به منزله زادو بوم مذهب شیعه بشمار رفت. در نتیجه نظامهای مذهبی شیعه به گونه ای بی سابقه رونق گرفت. همزمان عالمان شیعه استوارترین پایگاه رسمی را که تاریخ تا آنزمان در دسترس آنان گذاشته بود بدست آوردند. مع هذا یک عنصر اصلی از تشیع همچنان از پیش از صفوی باقی ماند و آن عنصر عدم حقانیت دولت بود. با مفهوم های دوگانه اش از احتیاط عدم دخالت در امور سیاسی و تهدید عضو جبهه مخالف بودن.<sup>۶</sup>

در دوره صفوی شیعیان در مساله مربوط به همکاری با حکومت جائر با همان مشکل اهل سنت رو به رو بودند: آیا می بایست هر گونه همکاری خود را به حکومتی که بنا به اعتقادشان غاصب بود قطع می کردند، یا اینکه با آن حکومت همکاری می کردند و اگر چه مجبور بودند از آرمانهای خود بکاهند آن را به هرج و مرج ترجیح می دادند؟ آنان شیوه دوم را در پیش گرفتند. هنگامی که تشیع امامی در دوره صفویه به صورت دین رسمی ایران در آمد علماء و فقها به استخدام آنها در آمدند هر چند همیشه تعدادی نیز هستند که به خاطر زهد و تقوا از این کاراجتناب می ورزند. فقهای شیعه برای تأیید جواز همکاری با حکومت جائر و در عین حال شناسائی اعتبار آن حکومت از تقیه (کتمان اعتقاد خود به هنگام خطر) بهره جستند: نگرش آنها به مساله حکومت اساساً با نگرش اهل سنت تفاوت داشت. توجه اهل سنت معطوف به مشروعیت بخشیدن به اقتدار حکومت است. شیعیان معتقدند که تمامی حکومتها در غیاب امام غاصب هستند لذا به مشروعیت بخشیدن به اقتدار حکومت نمی پردازند. بلکه توجه آنها معطوف به توجیه ارتباط میان شیعیان و حکومت و پذیرش مشاغل دولتی است.<sup>۷</sup>

### صفویان و تشکیل دولت شیعه در ایران

تاریخ صفویه از زمان جلوس شاه اسماعیل اول (۹۰۷ هـ) شروع می شود اما در حقیقت این تاریخ را باید کمی عقب تر برد؛ زیرا شروع کار صفوی از زمانی است که قدرت معنوی این طایفه با قدرت مادی توأم شد.<sup>۸</sup>

این دوره با شیخ صفی الدین اسحق ۱۲۵۲. ۱۳۳۴/۶۵۰. ۷۳۵ آغاز می شود و زندگی چهار رهبر نخستین طریقت اردبیل را در بر می گیرد. ویژگی این دوره تاکید رهبران صفوی بر گسترش طریقت صوفیگری در آذربایجان در شرق قلمرو تیموریان و در غرب آناتولی است. در این دوره هیچگونه نشانه ویژه ای تشیع دوازده امامی در خاندان صفوی و تکاپوهای آن وجود ندارد، و طریقت صفوی تنها یک فرقه ساده اما پر طرفدار از صوفیان است که در مرکز آن فردی زاهد و مقدس در مقام رهبری طریقت قرار دارد و شعاع آن روز به روز گسترش می یابد.

شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی را باید بنیانگذار طریقت صفوی دانست. درباره کیش و نسب راستین شیخ صفی الدین تردیدی جدی از سوی پژوهشگران ابراز شده است. قدیمی ترین کتابی که به ذکر شجره نامه شیخ صفی الدین اردبیلی پرداخته است صفوه الصفا تالیف ابن بزاز می باشد، وی با بیست واسطه شیخ صفی الدین را به امام موسی کاظم مربوط می کند.<sup>۹</sup> نخستین کسی که شیعه بودن و سیادت نیای بزرگ صفویان را مورد سؤال قرار داد. احمد کسروی در کتاب شیخ صفی و تبارش بود.

بنظر کسروی همه کتابهای تاریخی که در آنها به سیادت صفویان اشاره رفته پس از به قدرت رسیدن صفویان نوشته شده است و نویسندگان این کتابها بخاطر چاپلوسی و خوشامدگویی، صفویان را سید خوانده اند. تنها کتابی که پیش از پادشاهان صفوی به رشته تحریر در آمده «صفوه الصفا» نوشته «درویش ابن بزاز توکلی است».

کسروی معتقد است که بر کتاب داستان وار ابن بزاز به مرور زمان دستبردهایی خورده و داستانهایی به این کتاب افزوده یا از آن کم شده است. شاه طهماسب فردی به نام میرابوالفتح را مأمور کرد که آن کتاب را تصحیح و تنقیح کند. کسروی معتقد است که میرابوالفتح صفوه الصفا را تحریف و در شجره نسب صفویان دستکاری کرده است.

در کتاب عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب که نام و شجره همه کسانی را که به گونه ای نسبت به علی (ع) می رسانند آورده است از شجره شیخ صفی الدین سخنی بمیان نمی آید.<sup>۱۰</sup>

مهمترین رویداد زندگانی شیخ صفی الدین را باید آشنایی با شیخ زاهد گیلانی دانست که بر روح و اندیشه وی تأثیر بسیار نهاد شیخ صفی با بی بی فاطمه دختر شیخ زاهد پیمان زناشویی بست و پس از مرگ مراد خود به عنوان قطب طریقت به جای وی بر مسند ارشاد نشست.

شیخ زاهد نزدیک به صد هزار مرید و چهارصد خلیفه داشت و دوازده هزار نفر در خدمتش

حاضر بودند. شیخ صفی حوزة این مریدان را توسعه داد. پس از مرگ صفی الدین آوازه صدرالدین موسی (۷۳۵-۷۹۴.۵) در مناطق مختلف پیچید و شمار پیروانش افزایش یافت، وی در محیط صوفیانه بار آمد و زعامت سیاسی (مرشد صوفی) از زمان او شکل گرفت

شیخ صدرالدین از اهل فتوت بود و به خاطر اهتمام در اطعام فقرا و مساکین که از اسباب جلب مریدان به سوی او بود به لقب خلیل عجم شهرت یافت.<sup>۱۱</sup> با خواجه علی (۷۹۴.۸۳۰) مرحله جدیدی در نهضت صفوی آغاز شد. بطور قطع وی نخستین فرد این دودمان است که به طور آشکار به اصول عقاید شیعه امام توجه کرد. وی را که همواره لباس سیاه بر تن داشت علی سیاهپوش نامیده اند. وی دلیل این کار را در ملاقات با تیمور عزاداریش بر مظلومان آل علی یاد کرده است.<sup>۱۲</sup>

نکته مهم در زمان رهبری خواجه علی این است که دعوت سری و زیرزمینی صفویان در زمان او آغاز شد از همان آغاز علمی در مقبره شیخ صفی الدین در کنار قبر شیخ نصب شد که گفته می شد علم رسول خداست و شیخ صدرالدین آن را از مدینه آورده است. این موضوع به اشاره به دعوت عباسی و برداشتن علمهای سیاه همراه با علم پیامبر قرینه ای است برای آغاز دعوتی سری.<sup>۱۳</sup> برای نخستین بار در زمان وی به ظهور فداییان در میان مریدان صفویه اشاره کرده اند. خانقاه اردبیل بعد از خواجه علی به سبب ازدحام مریدان و بسیاری اموال و موقوفات به تدریج مرکز واقعی یک قدرت دنیوی در خور نگرش شد. بر اساس وصیت خواجه علی پس از او پسر کوچکش شیخ ابراهیم معروف به شیخ شاه (۸۳۰.۸۵۱) بر مسند ارشاد نشست. تنها اهتمام جدی ابراهیم توسعه دایره مریدان صفوی بود.

هنگامیکه شیخ جنید (۸۶۵-۸۵۱) به رهبری رسید مرحله دگرگونی اساسی طریقت صفوی و تبدیل آن به یک نهضت تمام عیار آغاز شد. همه منابع اتفاق نظر دارند که شیخ جنید نخستین رهبری بود که داعیه سلطنت دنیوی را ابراز داشت.

اندیشه جهاد کانون تکاپوهای جنید بود. رهبران طریقت صفوی مؤمنانی بودند که زندگی اندیشمندان و زاهدانه ای را می گذراندند از زمان جنید و پس از او در زمان حیدر جهاد یک سیاست و کوشش رهبران طریقت و مریدان ایشان شده بود. ناگهان مریدان طریقت، غازیان صوفیه شدند و به رهبری جنید در گروههای بزرگی، بر ضد مسیحیان ناحیه طربوزان و گرجیان قفقاز آهنگ جنگ کردند. آنها یکباره غازی شدند و بر ضد همه کافران در حوزه های شمال از در جنگ در آمدند.<sup>۱۴</sup>

دگرگونی دیگر در این مرحله از نهضت وارد شدن غالیان شیعه در صفوف پیروان طریقت صفوی بود دیگر صوفی گری اندیشمندان زمان صفی الدین به بدعت آشکار غالیان دگرگون شد.

رهبان جدید طریقت خود را جلوه گاه مستقیم خدا قلمداد کردند و با گرفتن این نقش خدایی و ابرنسانی توانستند پیروان خود را در جنگ و غذا رهبری کنند

صفویان در واقع شیعی گری را از برخی سازمانهای صوفیانه و غلات گرفتند و بنابراین در آغاز از آن شناخت درستی نداشتند. تصویر غالبانه مریدان این دودمان را از رهبران خود که آنان را تجلی گاه و نمود زنده خداوند می دانستند تنها با دیدگاه گروههای تندرو شیعه چون نصیریها می توان سنجد.<sup>۱۵</sup>

شیخ حیدر (۸۶۵-۸۹۳) کار پدر را پی گرفت و با ایجاد لباس همگون، همبستگی درونی گروههای جنگجوی صفوی را فراهم آورد. وی مریدان را به کلاهی قرمز رنگ دوازده ترک (به نشانه دوازده امام شیعه) آراست او برای امتیاز مخلصان از سایر مردمان و فرق میان موافق و منافق چنین کلاهی را به وجود آورد.

حیدر برای دنبال کردن سیاست جنگ تمام اهتمام خود را وقف تسلیح پیروان کرد. او مانند پدر سیاست پیوند با امیران ترکمان آق قویونلو را ادامه داد و با دختر اوزون حسن ازدواج کرد با فراهم آوردن این زمینه ها حیدر زمانی که بیست سال نداشت نخستین جهاد را بر ضد چرکسی های مسیحی سازمان داد. او سه بار به چنین لشکر کشیهایی دست زد. و در سومین اردو کشی او نیز چون پدرش جنید در نبرد با شیروانشاه کشته شد.<sup>۱۶</sup>

سه فرزند حیدر (علی، ابراهیم و اسماعیل) به همراه مادرشان به فارس فرستاده شدند. سه برادر پس از چهار سال اسیری در پی ستیزهای دودمانی که پس از مرگ یعقوب بر سر تاج و تخت آق قویونلو پدید آمد فرصت یافتند که نهضت صفوی را ادامه دهند. نهضت که با مرگ جنید و حیدر انگیزه های عاطفی یافته بود اکنون به مرحله نهایی و قطعی خود نزدیک می شد. در بهار ۸۹۸ شاهزادگان به همراه مادرشان به طور رسمی به اردبیل وارد شدند.

علی در اردبیل کشته شد و اسماعیل به مدت شش هفته گریز توسط فدائیان به دربار یک فرمانروای محلی گیلان در لاهیجان بنام کارکیا میرزا علی رسید و در آنجا پناه گرفت.

اسماعیل هنگامیکه هنوز ۱۳ سال داشت از لاهیجان خارج شد تا میراث جدش اوزون حسن را قبضه کند به گفته عبدی بیگ شیرازی قشون قشون صوفیان و غازیان از روم شام مصر و دیار بکر شروع به آمدن کردند شورای جنگی صفویان شروان را اولین هدف خود قرار داد. در سال ۹۰۶ هـ دژ گلستان گشوده شد و شروانشاه فرخ یسار به قتل رسید. این کار از نظر روانی و مادی برای نهضت اهمیت بسزائی داشت خبر این پیروزی در خشانو بویژه گشاده دستی اسماعیل در پخش دستاوردهای مادی نبرد میان سربازان انگیزه مهمی برای کامیابیهای بعدی صفویان بود. با فتح شروان، اسماعیل به سوی شمال راند و باکو را هم گرفت. سپس به سوی الوند آق قویونلو برگشت و او را در نخجوان تارومار کرد و بعد در تبریز به سال ۹۰۷ بر تخت شاهی

نشست.

بدین ترتیب نهضت صوفی شیعی صفوی به پیروزی رسید و به عنوان اولین اقدام تشیع را در ایران رسمی اعلام کرد. و فصل نوینی در تاریخ سیاسی و مذهبی ایران گشود. در مراحل تکامل این سلسله سه فصل مشخص دیده می شود:

۷۰ تا ۸۵۱ تاریخ طریقت (در این قسمت، کار محدود به بحث درباره اشاعه تعالیم صوفیه بود

۸۵۲ تا ۹۰۰ تاریخ حکومت دینی در اردبیل در برقراری روابط نزدیک با قدرتهای سیاسی

۹۰۵ تا ۱۱۳۴ تاریخ حکومت متحد ملی صفویان (ایجاد و تکامل دولت بزرگ ایرانی بر شالوده اعتقادی جدید)

### تعامل شاهان صفویه با علمای شیعه:

با تبدیل شدن صفویه به حاکمان سرزمین ایران، کارکرد آنان به عنوان رهبر طریقت نیز کم رنگ شد و تنها سابقه ای از آن باقی ماند. با وجود این قداست یک رهبر طریقت صوفیه همچنان در میان آنان ادامه یافت و به جانشین اسماعیل یعنی طهماسب نیز رسید. فرستاده ونیزی ونیسنتو دوآلساندرو که در سال ۱۵۷۱ م برای تقدیم استوارنامه به دربار شاه طهماسب راه یافت تأکید دارد که رعایای شاه او را نه به عنوان شاه بلکه به مانند یک خدا و به اعتبار این که از نسل علی است می پرستند.<sup>۱۷</sup>

اگر شاه اسماعیل فقط به قدرت فزلباشها تکیه می کرد و از جاذبه های سیاسی تشیع بهره نمی گرفت، حاکمیت او در اصطکاک با قدرت ایلاتب که در بخش های مختلف ایران حاکمیت های ملوک الطوائفی داشتند به ضعف می گرایید ولی او با بهره گرفتن از تشیع رنگ قبیله ای حرکت خود را ضعیف و به آن شکل مذهبی داد و همین امر امکان بهره گیری از زمینه هایی که نفوذ اندیشه ها و جاذبه های سیاسی تشیع در طول سده های پیشین در بخش های مختلف ایران پدید آورده بود ممکن ساخت.<sup>۱۸</sup>

با روی کار آمدن صفویه انتقال از تسنن با اقدامات اجباری مختلفی تسریع شد. پذیرش تشیع به وسیله توده مردم ظاهراً گسترده و سریع اما پذیرش آن به وسیله خواص و علما آرامتر و اکراه آمیز بوده است. در ابتدا آثار دینی تشیع بسیار کمیاب بوده است و عالمان اندکی نیز برای تبلیغ تشیع امامی در دسترس بوده اند برای بر آوردن ساختن این نیاز مجتهدینی از جبل عامل در سوریه و نیز بحرین به دربار صفویه جذب شدند که مؤثرترین آنان شیخ علی بن حسین بن عبدالعلی الکرکی العاملی المحقق الثانی بوده است. حکام صفویه به مجتهدین و علمایی نیاز داشتند تا از طریق سیاستهای دینی و یا تکیه بر آنها و بنا به مصلحت سیاسی، وحدت دینی را برقرار سازند.<sup>۱۹</sup> دعوت شاهان صفوی و استقبال آنان از علماء شیعه بدلیل نیازی بود که آنها در شرایط



اجتماعی آن روزگار به حضور عالمان شیعی. جهت توجیه حاکمیت خود و خصوصاً درگیری با قدرت رقیب عثمانی احساس می کردند. بدین ترتیب در تمام مدت حاکمیت صفویه دو قدرت در جامعه ایران در عرض یکدیگر حضور داشتند، یکی قدرت دربار و شاه است و دیگری قدرت علمای مذهبی است که بر نیروی اعتقاد دینی مردم تکیه داشت.<sup>۲۰</sup>

تفکیک بین شاه و دربار با علمای مذهبی به این معنا نیست که شاه الزاماً به مذهب اعتقادی نداشت و یا همواره در یک محاسبه سیاسی به مذهب بها می داده است. بلکه به این معناست که نیروی دربار از یک ساخت صرفاً مذهبی برخوردار نبوده و هویتی ایلی داشته است. شاه در صورت اعتقاد به مذهب می توانست از نیروی ایلی در خدمت آرمان های دینی استفاده کند، اما در صورت بی اعتقادی به دین به مقداری که مذهب در میان افراد جامعه و یا دربار حضور دارد ضمن تلاش برای تسلط بر نیروی مذهبی و کنترل آن چهره مذهبی و دینی خود را ضرورتاً حفظ می کند. بدین ترتیب حضور دو نیروی دربار و علماء که برای کنترل یکدیگر تلاش می کردند به خوبی در جامعه احساس می شد.<sup>۲۱</sup>

علمای شیعه با حضور در حیطة قدرت قزلباش ها از راه گسترش اندیشه های شیعی و عمق بخشیدن به آن، نقش اساسی را در کنترل قدرت موجود و پیش گیری از انحراف ایفا کردند، مقابله با برخی از انحرافات ناشی از جریانهای جاهلانه صوفیان علاوه بر تأمین نیاز فقهی تشیع در جامعه از مهمترین اقدامات علمای شیعه در این عصر است.

بدیهی است که توسعه معرفت دینی بیش از پیش استبداد ایلی را محدود کرد و رعایت ظواهر دینی را بر آن تحمیل کرد. در دوران شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷) اندیشه های صوفیانه شیعی رواج فراوان دارد و شاه بعنوان نماینده امام غایب و رهبر طریقت به قدرت می رسد نیروی مذهبی به عنوان نماینده رسمی شاه رسمیت یافت. در زمان شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴) که هنگام حضور محقق کرکی در ایران است نیروی مذهبی نقش اول را پیدا کرد. تاجائیکه سید نعمت الله جزائری از شاه طهماسب نقل می کند که به محقق کرکی گفته است: «تو از من بر حکومت سزاوارتری، چون تو نایب امام زمان هستی و من از کارگزاران تو هستم و به فرامین و نواهی تو رفتار می نمایم».

شاه با پذیرفتن ولایت محقق کرکی و اخذ اذن از ناحیه او برای دخالت در امور اجتماعی مسلمانان در واقع مشروعیت عمل سیاسی خود را در چارچوب فقه سیاسی تأمین کرد.

شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵) بر خلاف مشی پدر در کاستن از نفوذ نیروی مذهبی تلاش کرد و از این زمان به بعد تا دوران شاه عباس دو نیروی مذهبی و دربار درگیریهای آشکار و پنهان مستمری دارند.

شاه عباس گرچه رفتاری چون شاه طهماسب با مقامات مذهبی نداشت، لیکن فقدان نیروی

نظامی منسجم فاجعه ای بود که خطر آن در هنگام ضعف صفویه و هجوم افغانها آشکار شد. پس از شاه عباس مذهبی و دربار به عنوان دو نیروی هم عرض در صحنه ظاهر شدند و در زمان شاه سلطان حسین نیروی مذهبی نسبت به دربار قدرت و برتری یافت که این مسئله ناشی از قدرت معنوی و علمی علامه مجلسی است.

دربار تا زمان حضور علامه مجلسی به دلیل قدرت و توان اجتماعی او به ناچار ظواهر شرعی را رعایت می کرد با مرگ علامه مجلسی عمل به فساد آشکار شد و بساط عیش و نوش دیگر بار برقرار گشت.

علمای شیعه با توجه به نیاز متقابل میان شاه و علمای شیعه به استخدام دولت در آمدند و بدین گونه برای اعمال فتاوی خود به دستگاه دولت تکیه کردند. لذا تشیع جذب دولت شد و به خاطر شرایط خاص آن زمان نهاد دینی از آغاز به صورت زیر مجموعه نهاد سیاسی در آمد (شاردن در سفرنامه خود می نویسد: هنگامی که شاه بار عام می داد دیوانیان و نظامیان در سمت راست می ایستادند یا می نشستند و «صدر» در سمت چپ می نشست تا نشان دهند که حکومت سیاسی برتر است).

صفویه در سالهای آغازین حکومت خود به خاطر شرایط و اوضاع و احوال زمانی که تشیع به عنوان دینی رسمی به ایران تحمیل گشت و لزوم تضمین وحدت دینی نظارت دقیقی بر نهاد دینی اعمال کردند. منصبی که این نظارت را انجام می داد «صدر» بود که وظایف او شامل تبلیغ تشیع امامی نیز می شد. در نتیجه وی نماینده شخص حاکم و مسئول نظارت بر نهاد دینی و اعمال وحدت دینی نیز بود با اعمال وحدت عقیده اهمیت صدر کاهش یافت و وظیفه عمده او به اداره اوقاف محدود گشت.<sup>۳۲</sup>

### رابطه دو حوزه دین و سیاست:

از مهمترین مشخصه های این دوره تفکیک میان وظایف در حیطه امور شرعی و امور عرفی است مشخصا علماء عهده دار مسؤولیت در حیطه امور شرعیه بودند و شاه و سازمان اداری حکومت عهده دار امور عرفی.

آنچه به بعضی از فقها و سلاطین این مرحله می توان نسبت داد، پذیرش تفکیکی میان امور شرعی و امور عرفی است. امور شرعی از قبیل قضاوت، اجرای حدود، امور حسبیه، افتاء، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز جمعه، امامت و پیش نمازی در مساجد و... از جمله وظایف فقها شمرده شده سایر فعالیتها از جمله نظم و امنیت عقد قرار داد اعلام جنگ و صلح در حیطه وظایف شاه تلقی می شد. لذا در عمل مناصبی چون صدر، شیخ الاسلام، ملا باشی، قاضی و قاضی عسکر را در حیطه امور شرعی شاهد هستیم.<sup>۳۳</sup>

هرچند در یک کلام عنایت دولت صفوی به تشیع و علمای شیعه باعث شد که به تدریج علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت دخیل و موثر شوند. تشویق شاهان صفوی به رونق فلسفه و فقه شیعی مرجعیت علما و مشروعیت دولت را تقویت کرد. در واقع نوعی رابطه بین قدرت مذهبی و قدرت دنیوی پدید آمد که از نتایج آن اداره برخی تشکیلات دولتی مانند امور قضایی، اوقاف و امور مملکتی توسط روحانیون بود.<sup>۲۴</sup>

### ۱. ملا باشی:

نصراله فلسفی نویسنده کتاب شاه عباس اول ملا باشی را بزرگترین مقامات روحانی در دوره صفویه می‌داند. ملا باشی رئیس همه روحانیون ایران بود و تا زمان شاه سلطان حسین صفوی فاضل‌ترین ایشان به این مقام می‌رسید و در مجلس شاه نزدیک به مسند شاه در جای معین می‌نشست. کار او استدعای وظیفه برای طالبان علم و فقیران و رفع ظلم از مظلومان و شفاعت از گناهکاران و تحقیق در مسائل شرعیه و تعلیم ادعیه بود و در کارهای دیگر دخالت نمی‌کرد.<sup>۲۵</sup>

### ۲- صدر:

صدر از مهمترین مقامهای مذهبی بوده است که شاه اسماعیل مؤسس این مقام در صفویه بوده است اگر چه پیش از این دو دوره تیموری و ترکمن نیز مقام صدارت وجود داشته است. شاه اسماعیل برای اداره جامعه اسلامی نیازمند فقیهی بود که هماهنگ با او در حیطه امور دینی جامعه به کار بپردازد. بدین جهت یکی از فقهای موجود را به عنوان صدر برگزید تا رسماً ناظر بر جریانات مذهبی بوده، پشتوانه فکری و علمی او در اقداماتش باشند.

منصب صدارت تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف ریش سفیدی جمیع سادات و علماء و مدرسان و شیخ الاسلامان و پیش نمازان و قضاة و متولیان و حفاظ و سایر خدمه ادارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عملة سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفاران با اوست.<sup>۲۶</sup>

کمپفر در سفرنامه خود می‌نویسد صدر مهمترین مرجع تفسیر فقه شیعی است و او در راس روحانیون ایران قرار دارد و نزد ایرانیان همان مقام را دارد که مفتی اعظم نزد ترکها منتهی گذشته از این وی دارای مقام عالی دولتی نیز هست چنانکه اختیارات دینی و دنیوی را در شخص خود یکجا جمع کرده است.<sup>۲۷</sup>

البته مقام صدر طی دوران صفویه دچار تحولات چندی شد: در زمان اسماعیل یکم مقام صدر مقام روحانی عالمقام، رئیس دیوان روحانی بود که در آغاز بدان صدر موقوفات گفته می‌شد. تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف و قضاوت دربار جمیع سادات علماء شیخ الاسلامی، وزراء،

مستوفیان از وظایف او بود. در عهد شاه طهماسب یکم در مقام صدر وجود داشت، در عهد شاه عباس یکم مقام صدر را مدتی خود شاه عباس بر عهده می‌گیرد. در عهد شاه عباس دوم منصب صدر در شغل وزیر اعظم ادغام و در عهد سلیمان مقام صدر به صدور عامه و خاصه تقسیم شد. وظایف صدر خاصه پرداختن به امور خاصه سلطنتی بود و رسیدگی به املاک عامه مردم بر عهده صدر عامه قرار گرفت. مقام صدر در عهد حسین یکم به ملاباشی تبدیل شد. در دوره وی ملاباشی عالی‌ترین مقام روحانی تشکیلات دولت صفوی بود.

### ۳- شیخ الاسلام:

شیخ الاسلام از مناصب مهم دینی در عصر صفویه است که در زمان شاه طهماسب ایجاد شد و نخستین کسی که به این منصب رسید محقق کرکی بود. پیش از آن صدر بالاترین مقام رسمی مذهبی بود. برخی سفرنامه نویسان مقام شیخ الاسلامی را زیر دست مقام صدر دانسته و این منصب را به پیشنهاد صدر و قبول شاه می‌دانستند. انتخاب اشخاصی چون محقق کرکی، حسین بن عبد الصمد حادثی، شیخ بهائی، شیخ علی منشاء، ملا محمد طاهر قمی، آقاحسین خوانساری و محمد باقر مجلسی به عنوان شیخ الاسلام در دوره سلاطین صفوی این نکته را روشن می‌کند که مقام شیخ الاسلام شأن و ارزش ویژه‌ای داشته است. به این ترتیب به نظر میرسد به تدریج در کنار صدر که موقعیتی اداری به خود گرفته بود، شیخ الاسلام جنبه مذهبی و مقام افتاء را می‌یابد.<sup>۲۸</sup>

### ۴- قاضی:

به نوشته شاردن قاضی به معنی حکم و داور در گذشته تنها قاضی حقوق مدنی بود تاورنیه در مورد شأن شیخ الاسلام و قاضی با طرح این مساله که دو تن از رجال بزرگ و روحانین زیر دست صدر هستند که در شأن و مرتبه و قدرت برابرند یکی شیخ الاسلام و دیگری قاضی می‌گوید امور شرعی در میان این دو تقسیم شده و همه کارهای صدر بدست آنها انجام می‌گیرد، تعیین و تسمیه این دو نفر با شاه است و به فرمان شاه منصوب می‌شوند. در تمام شهرهای عمده مملکت دو نفر به اسم شیخ الاسلام و قاضی هستند که با امورات مذهبی و قانونی رسیدگی می‌کنند.<sup>۲۹</sup>

### ۵- قاضی عسکر:

از مشاغل مهم دیگر این دوره قاضی عسکر است. نویسنده تذکره الملوک می‌نویسد در قدیم الایام قاضی عسکر در کشیکخانه دیوان بیگیان به حکم شرعی منصوب می‌رسیده. اصولاً قاضی عسکر عهده دار امور روحانی نظام باید باشد. در زمان سلطنت صفویه قاضی عسکر به مثابه

مشاور دیوان بیگی در امور شرع بود، این سمت بعداً از وی متزع و به صدر متحول شد در اواخر سلطنت صفویه مقام قاضی عسکر به اثبات دعاوی و مطالبات سربازان تنزل یافت.

البته توجه با این نکته ضروری است که صدور احکام مختلف از سوی شاهان تنها به امید جذب مجتهدان به قبول آن مناصب بوده و مجتهدان تا می توانستند از نزدیک شدن به سلطان اجتناب می کردند. برای بیشتر علماء دشوار بوده که فرمانبردار گماشتگان حکومت و زیر دست مقامات دولتی باشند، در مراسم رسمی حضور یابند و به استقبال و سلام بروند.<sup>۳۰</sup>

این در حالی است که معمولاً قبول این مشاغل از سوی فقها با انگیزه تبلیغ دین، امر به معروف و نهی از منکر صورت می گرفت، مضاف بر اینکه پذیرش این امکان برای فقها در شرایط و روزگاری که در نقاط سرزمین اسلامی آزار و سختگیری نسبت به شیعیان به وفور مشهود بود فرصتی استثنائی و غیر قابل چشمپوشی بشمار می رفت.

### حیطه اختیارات فقیه در اندیشه علما عصر صفوی:

با توجه شرایط ناشی از به قدرت رسیدن حکام صفوی تغییر وضعیت شیعیان تحت فشار به اکثریت حاکم همکاری نسبی فقها و روحانیون شیعه از یک سو و سلطنت از سوی دیگر مهمترین پرسشی که ذهن علمای شیعه را به خود مشغول داشته چگونگی تطابق و هماهنگی میان شرایط و وضعیت موجود این دوران و اندیشه سیاسی غالب شیعی است.

به عبارت دیگر چگونه می توان میان سلطنت افراد غیر معصوم (شاه) که حکومتی غیر مشروع و غصبی محسوب می شود از یک سو و خدماتی که شاهان شیعه صفوی به تشیع و گسترش مذهب شیعه می کنند از سوی دیگر جمع نمود؟

از مهمترین مسائلی که ذهن فقهای این دوران را به خود مشغول می داشت این بود که آیا می توان حکومت غیر معصوم هر چند شیعه و سید و خدمتگزار به شیعیان را حکومتی مشروع دانست؟ نحوه همکاری و قبول مسؤلیت در چنین شرایطی به چه ترتیبی است؟ آیا مسؤلیت فقها در این دوره با دوران حاکمیت سلاطین غیر شیعه تفاوت چندانی دارد یا نه؟ در عصر حاکمیت سلاطین شیعه صفوی اجرای حدود، امر قضا امر به معروف و نهی از منکر جهاد، نماز جمعه و سایر اموری که بارهبری سیاسی جامعه مرتبط است چگونه اعمال می شود؟ منشأ و منبع مشروعیت قدرت سیاسی چیست؟

با استقرار دولت صفوی زمینه مناسبی برای طرح بسیاری از آراء و نظریات سیاسی فراهم شد. هر چند در این دوره جز مواردی انگشت شمار بحث مستقلی در باب سیاست و حکومت به چشم نمی خورد و همچون گذشته باید مباحث سیاسی و پاسخ های مورد نیاز را از میان مباحث فقهی از جمله باب قضا، نماز جمعه، اقامه حدود، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مکاسب

خمس و زکات و غیره دریافت.

در این دوران چند نظر عمده پیرامون نحوه پذیرش و همکاری با حاکم شکل گرفت. برخی ضمن جائر شمردن سلطان غیر معصوم هرگونه همکاری و پذیرش مسؤلیتی از جانب آنها را حرام می دانستند. بعضی با تمیز میان سلطان جائر و عادل همکاری با سلطان عادل را جایز می دانستند. با مطالعه و بررسی سیر نظرات و عملکرد فقهای این دوران این نکته روشن میگردد که عنصر مسلط و غالب در این دوران نظریه ای است که بر جایز بودن همکاری با سلاطین صفوی پذیرش هدیه و مسوولیت از سوی آنان، برگزاری نماز جمعه در این دوران و غیره صحه می گذارد در این دوره فقه شیعه از جنبه و حیطة نظر خارج شد و به تدریج عرصه عمل را تجربه نمود.

با بررسی نوشته های این دوران در می یابیم که عملکرد فقها این عصر مبین دو عنصر اساسی است:

۱. تأکید بر تعیین فقها از جانب شارع مقدس در زمینه مسائل مشخص همچون امر قضاء، افتاء، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز جمعه، اجرای حدود و تعزیرات، امور حسبه، اداره اوقاف ... و

۲. قبول سلطنت شاهان شیعه مسلک صفوی. به عبارتی در خارج از محدوده مواردی که از آنها تلقی شرعیات می شود، شاه از سوی اکثر فقهای این دوره به رسمیت شناخته می شود. با این ویژگی که استقلال قدرت فقیه و شاه به گونه ای که هیچ یک منصوب دیگری نیست.

در دوره صفویه و شرایط ناشی از استقرار دولت شیعی شاهد مقدمات پرداختن هر چه بیشتر به مسائل سیاسی، روشن تر شدن خطوط وظایف فقها و حکام و جایگاه حکومت هستیم.

محقق کرکی (نورالدین علی بن حسین عبدالعالی) وظایف فقیه و ولایت فقیه را وراثت حکم و افتادانسته آن را منحصر به این دو نمی داند. او با استناد به مقبوله عمر بن حنظله به اثبات ولایت فقیه و محدوده اختیارات فقیه بر این اساس می پردازد. به همین جهت گفته می شود او اولین فقیهی است که می توان در کلمات او نشانه های مقدماتی یک نظریه حکومت را یافت.<sup>۳۱</sup>

وی در رساله نماز جمعه پس از بحث در اینکه نماز جمعه در عصر غیبت شرعیتم نمی یابد مگر با حضور فقیه جامع الشرایط و امام بودن او و بیان دیدگاه متقدمین و اختلافی که بین آنها در این باب وجود دارد، بر نقش فقیه مأمون به جهت آنکه منصوب از جانب امام است تأکید دارد. محقق در قسمتهای مختلف نوشته هایش بر این نکته تأکید دارد که فقیه منصوب از جانب ائمه حاکم در همه امور شرعیه است.<sup>۳۲</sup>

او ضمن بیان مقبوله عمر بن حنظله ادامه می دهد که اوصاف معتبر در فقیه مجتهد را اصحاب ما این حدیث و مانند آن استخراج کرده اند. وی آنگاه نظر خود را در مورد این حدیث چنان

بیان می کند که مقصود از این حدیث فقیهی است که موصوف به اوصاف معین است، منصوب از جانب ائمه (ع) است و در همه آنچه در آن نیابت راه دارد نایب محسوب می شود و مقتضای قول امام که: «پس من او را بر شما حاکم قرار دادم» این استناد بر وجه کلی است و محدود به زمان امام صادق (ع) نمی شود. همانا حکم و امر ایشان یکی است همچنان که اخبار دیگری بر آن دلالت می کند و خطاب برای اهل آن دوره منحصر نیست.<sup>۳۳</sup>

روی کلینی بسنده عن عمر بن حنظله، قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعه فی دین او میراث، فتحاكما الی السلطان اوالی اقصاه، ایحل ذلك؟ فقال (ع): من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت، و ما یحکم له فانما یأخذ سحتاً و ان کان حقاً ثابتاً له، لانه اخذہ بحکم الطاغوت و قد امر الله ان یکفر به، قال الله تعالی: «یرویدون ان یتحاکمو الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به قلت: فکیف یصنعان؟ قال (ع): ینظران (الی) من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکماً، فانی قد جعلته علیکم حاکماً، فاذا حکم بحکمنا، فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله، و علینا رد، و الراد علینا الراد علی الله، و هو علی حد الشرک باللہ.

از جمله مواردی که وی برای نخستین بار تصریح به جریان ولایت فقیه در آن می کند مسأله خراج است که در رساله الخراجیه به آن اشاره می کند.

محقق اردبیلی نیز فقیه رانایب امام (عج) می دانست او معتقد بود که دلیل آن اجماع و روایاتی همچون خبر عمر بن حنظله باشد آنچه برای امام که «اولی الناس من انفسهم» می باشد جایز است برای فقیه نیز جایز می باشد.<sup>۳۴</sup>

از نظر وی فقیه نایب عام امام و خلیفه او در عصر غیبت است و می نویسد:

از اینکه امام (ع) فقیه را با جمله «فَلیرضوا به حکماً» حاکم قرار داده است استفاده می شود که فقیه در همه امور به جای امام معصوم می نشیند. جمله «عَلینا رد» نیز اشعار به همین مطلب دارد، چون رد بر فقیه رد بر امامان معصوم دانسته است. از ظاهر سخن بر می آید که این نیابت اختصاص به زمان امام صادق (ع) که گویند این حدیث است و دیگر ائمه (ع) ندارد بلکه زمان حاضر را نیز در بر می گیرد. جمله «اذا حکم بحکمنا» دلالت بر آن دارد.

شهید ثانی با استعمال لفظ حاکم که در کلام او به معنای حاکم شرعی بکار رفته است در مواردی همچون تصرف در زمینهای مفتوح العنوه، ولایت بر اطفال و مجانین و ولایت بر غایب، وقف عام و مصادیق چندی را مورد نظر داشته است. او در باب وصایا می گوید: مراد از حاکم، سلطان عادل (امام معصوم)، نایب خاص او یا نایبان عام او در عصر غیبت که همان فقهای جامع الشرایط فتوای عادلند می باشد.<sup>۳۵</sup>

شهید ثانی بر اساس روایات موجود خصوصاً دو روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه بر جواز

اقامه نماز جمعه، جواز اقامه حدود، جواز قضاوت و حاکم عام بودن فقها استناد می‌کند و دو روایت مذکور را محدود به باب قضا نمی‌کند. وی بر اساس دلایل دیگری ولایت فقیه را بر اراضی مفتوحه العضوه، پرداخت زکات به فقیه نیز مورد تأیید قرار می‌دهد.

هرچند شهید ثانی حوزه مسوولیت ولی فقیه را در حیطه‌ای به نسبت گسترده گرفته ولی او نیز جهاد ابتدایی، انفال و نصب قاضی تحکیم را از اختیارات وی مستثنی کرده و محدود به اختیارات امام معصوم دانسته است.

### بررسی آرا علما در مشروعیت دولت صفویه:

بطور سنتی فقها شیعه در آثار خود از سلطان عادل نام می‌برند که منظور امام معصوم است اما بحث مستقلی در مبانی مشروعیت سیاسی در عصر غیبت در آثار آنان به چشم نمی‌خورد.

در عصر حضور ائمه تنها حکومت معصومین مشروعیت دارد و بقیه حاکمان و حکومتها جائز و نامشروع تلقی می‌شوند. اما در عصر غیبت این وضوح و صراحت وجود ندارد، گرچه از جنبه سلبی مباحث متعددی در ابواب فقه داریم که در بر دارنده ضمنی اصل عدم مشروعیت حکومتهای موجود است. اما از جنبه اثباتی به نظر میرسد تا پیش از دوره معاصر تمایل عمومی به یافتن مبانی مشروعیت از طریق نص و روایات برای ولایت سیاسی است این مباحث در دوره صفویه یکی از مهمترین دلمشغولی‌های علما این دوره می‌باشد. خصوصاً نظریه فقهایی چون کرکی، مقدس اردبیلی، شیخ بهایی و صدر المتألهین شیرازی.

نورالدین علی بن حسین عبدالعالی مشهور به محقق کرکی، شاید تنها فقیهی باشد که در دستگاه یک حکومت مقتدر شیعه مذهب با عنوان اجتهاد و برای اجرای احکام فقهی از اختیارات نامحدود برخوردار بود.<sup>۳۶</sup>

کرکی از فقهایی است که حکومت مشروع را فقط در حکومت ائمه و یا نایب‌های عام آنها (فقها) خلاصه می‌کند. بر این اساس تمام حکومتهای روز از جمله صفویان از نظر او نامشروع تلقی می‌شوند. کرکی مفهوم سلطان عادل را که در آثار فقها به کار می‌رود به همان معنای رایج فقهی اما معصوم یا نایب او می‌داند.

با توجه به مبانی اندیشه‌های کرکی می‌توان به این نتیجه رسید که به نظر وی هیچ حکومتی بدون نظارت مستقیم فقها به عنوان نایبان عام امام مشروعیت ندارد و مبناي مشروعیت نیز نصب از طریق ائمه است که با روایات اثبات می‌شود و به همین دلیل کرکی هیچگاه در صدد یافتن راهی برای مشروع جلوه دادن دولت صفوی بر اساس فقه شیعه بر نیامد در عین حال باید توجه داشت که کرکی با توجه شرایط زمان برای طرد و اثبات عدم مشروعیت صفویان نیز کوشش نمی‌کرد و در بسیاری از موارد با بی تفاوتی از کنار آن می‌گذشت. کرکی ظاهراً اولین کسی است که



در حوزه اندیشه سیاسی ایران نظریه ولایت فقیه جامع الشرایط را مطرح کرد. و شاید بتوان این نظریه را بزرگترین میراث وی دانست. گرچه قبل از او در میان فقهای شیعه اشارات و گاه تصریحاتی به این بحث به چشم می خورد.<sup>۳۷</sup>

کرکی در چند اثر خود به نظریه ولایت فقیه اشاره کرده است در کتاب جامع المقاصد مهمترین اثر فقهی خود در بحث نماز جمعه در عصر غیبت به اقوال علماء قبل اشاره می کند که مخالف اقامه نماز جمعه در عصر غیبت هستند و به رد دلایل آنها می پردازند. فقهای مذکور چون از شرایط نماز جمعه حضور امام یا کسی که امام او را برای نماز جمعه منصوب کرده است معتقد بودند اقامه نماز جمعه در عصر غیبت را منتفی می دانند. کرکی در جواب می گوید: از آنجا که فقیه جامع الشرایط از جانب امام منصوب شده است می تواند نماز جمعه را اقامه کند.

در اینجا اشاره می کند که چون فقیه از جانب امام منصوب شده است احکام او را باید پذیرفت و در اقامه حدود و قضاوت بین مردم یاری اش کرد.

وی می نویسد نمی توان گفت فقیه فقط برای قضاوت و فتوا از طرف امام منصوب شده است و نماز جمعه شامل این اختیارات نمی شود چرا که فقیه را ائمه بعنوان حاکم منصوب کرده اند. در اینجا کرکی با اثبات جواز اقامه نماز جمعه که اصولاً امری سیاسی تلقی میگردد برای فقیه اختیاراتی بیش از فتوا و قضاوت قایل می شود و نیز به نصب فقیه از جانب امام بعنوان حاکم تصریح می کند این مطلب را وی در رساله نماز جمعه تأکید می کند.

با اینحال علی رغم تأکید بر منصب کلی فقیه از جانب امام در مناصب و اختیاراتی که برای فقیه بر می شمارد بر مناصب شرعی تأکید می گذارد و از ذکر اختیارات سیاسی فقیه خود داری می ورزد که این می تواند ناشی از شرایط آن مقطع تاریخی باشد.

قطیفی از فضلاء محدثان بزرگ قرن دهم است که در قطیف از توابع بحرین چشم به جهان گشود و در حدود سال ۹۵۰ در نجف اشرف در گذشت. آنچه بیشتر باعث شهرت قطیفی شده است مخالفت سرسختانه او با کرکی است.

قطیفی توانست با جلب موافقت عده ای از علماء و درباریان صفوی موجی از مخالفت علیه کرکی به راه اندازد ولی با حمایت قاطع شاه طهماسب از کرکی برخی یاران قطیفی تبعید شدند و دستور داده شد از ارتباط با وی منع گردند.

قطیفی ۵ اثر از ۲۰ اثر فقهی خود را بر رد بر کرکی نوشته است. مهم ترین مساله مورد اختلاف بحث خراج و حلیت عطایای شاهان صفوی بود. قطیفی بر خلاف کرکی پرداخت خراج و استفاده از آن را حرام و یا حداقل مکروه می دانست و خود شخصاً از پذیرش هدایای شاه طهماسب خودداری میکرد.

قطیفی در رساله «السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللجاج» آرای خود را به طور مستدل بیان

کرده و نظرات کرکی را رد می‌کند. وی در ابتدای رساله می‌نویسد که رساله کرکی بسیار ضعیف است.<sup>۳۸</sup>

در احادیثی که کرکی در جواز اخذ خراج آورده است بررسی کرده و می‌گوید اینها حداکثر ثابت می‌کنند که بعد از اینکه جائز خراج را از مردم گرفت می‌توان هدایای او از حال خراج را پذیرفت ولی این احادیث نمی‌توانند حلیت اخذ مستقیم خراج را از مردم ثابت کنند. بنظر قطیفی گرفتن خراج توسط جائز غصب و ظلم است و تقسیم آن نیز از طرف وی جائز نمی‌باشد و پنهان کردن آن بر خلاف گفته کرکی ایرادی ندارد و در صورت امکان واجب است.<sup>۳۹</sup> قطیفی در این رساله با تندی تمام علمایی را که به دربار صفوی نزدیک شده اند مورد حمله قرار می‌دهد و از کرکی که بزرگ ترین عالم شیعی زمان بوده و به تصریح خود وی مشهور به ریاست شیعیان است کنایه و تصریح به عنوان جاهل دنیا طلب و کسی که دین را وسیله کسب مال و مقام قرار داده است یاد می‌کند.

جدال درباره خراج با رساله قطیفی پایان نیافت. در نیمه دوم قرن دهم احمد بن محمد افشار اردبیلی (مرگ ۹۹۳) که بخاطر زهد و پرهیزگاریش لقب «مقدس» یافته بود دو رساله کوتاه در تائید نظر قطیفی و رد مشروعیت خراج نوشت. مقدس به رغم سختیهای زندگی در قلمرو عثمانی همه عمر را در نجف بود شواهدی وجود دارد که او سخت مورد احترام شاه عباس یکم بود. اقتقاد شاه به وی چنان بود که وقتی مقدس در یکی از نامه های خود وی را (اخ اعز) خطاب کرد، شاه دستور داد نامه را نگاه دارند تا پس از مرگ در کفنش بگذارند تا در روز قیامت اگر مستحق عذاب بود با خدا مواجه کند که نایب امام او را برادر خود خوانده است و کسی را که مقرر اردبیلی برادر خوانده باشد عذاب نمی‌توان کرد.

مقدس مانند قطیفی در برابر کرکی موضع جدلی نگرفت و از وی با احترام یاد کرد. او بیشتر مشکوک بودن مشروعیت خراج در عصر غیبت تأکید داشت. بحث او در مجموع این بود که این موضوع هنوز یک موضوع عمده قابل بحث است سخن اردبیلی در نهایت تائید نظر قطیفی به شمار می‌آید.

از نظر اردبیلی حاکمیت و حکومت بر انسانها با توجه آیه «انما ولیکم اله و رسوله و الذین آمنوا» منحصر به خداوند متعال است که وی آن را به رسول خود و جانشینان معصومش تفویض نموده است.

مقدس اردبیلی در عصر غیبت فقیه جامع شرایط را نایب امام تلقی می‌کند. معتقد است در عصر غیبت فقیه حاکم مستقلی است که حاکمیت او مطلق است و در همه امور جاری است هر آنچه به امام رجوع می‌شود به او نیز ارجاع داده می‌شود به نظر مقدس دلیل این امر این است که اگر چنین اختیاری را برای فقیه قایل نشویم اختلال در نظام و جرح و ضیق در زندگی مسلمانان

پیش می‌آید که از نظر عقل و نقل منفی است.

وی همچنین از روایاتی چون مقبوله عمر بن حنظله و اجماع برای اثبات نیابت فقهای جامع شرایط در امام مأذون بودن آنان از سوی ائمه برای ولایت بر مؤمنان و تصرف در امور دینی و دنیایی آنان استفاده می‌کند و نتیجه می‌گیرد که فقیه جامع شرایط نایب مناب امام است و آنچه بر امام جایز است بر فقیه نیز جایز می‌باشد.

مقدس اردبیلی حکومتهای موجود را نامشروع و جائز تلقی می‌کند و اطاعت آنها را واجب نمی‌داند. وی در تفسیر آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولى الامر منكم» بیان می‌کند که این آیه حکام فاسق و جائز را در بر نمی‌گیرد زیرا چگونه خداوند به اطاعت فساق امر میکند و چگونه اطاعت آنها را مثل اطاعت خود و اطاعت رسول خدا قرار می‌دهد.

حاکمان جور به نظر اردبیلی کسانی هستند که خود را قائم مقام رسول خدا و ائمه معرفی می‌کنند در حالی که منصوب و مأذون از قبل آنها نیستند.<sup>۲۰</sup>

اینها مصداق ظالمین در آیه «و لا ترکوا الی الذین ظلموا» قرار می‌گیرند. و بنا به مقتضای آیه «لا نیال عهدی الظالمین» عهد الهی که امامت و ولایت است به چنین اشخاص تعلق نمی‌گیرد و لذا این حکام مجاز به تصرف در امور مؤمنین نمی‌باشند.

بنظر میرسد منظور او از حاکم جور مؤمن حاکمان صفوی هستند که شیعیان فاسق محسوب می‌شوند به نظر محقق اگر کسی حاکم جور مؤمنی را به خاطر محبت او به مؤمنین و حمایت و دفاع او از ایمان و مؤمنین و به خاطر اینکه او مانع تسلط مخالفان بر اهل ایمان و مانع قتل اهل ایمان باشد و به خاطر اینکه دشمنان ایمان و مؤمنین را از آنها رد می‌نماید دوست داشته باشد داخل در مصداق رکون به ظالمین نمی‌گردد. چرا که او در حقیقت ایمان و حفاظت از مؤمنین را دوست داشته است نه آن شخص و فسق و فجور او را این حکم حتی در مورد حاکمان سنی و کافر نیز صادق است.

محقق مانند اکثر علمای شیعه معتقد است همکاری با حاکمان جهت رسیدن به مال و جاه و مقام دنیایی مذموم است چه حاکم جور شیعه باشد و چه غیر شیعه.

حکومتهای شیعه و سنی نیز در این حکم تفاوتی ندارند. به نظر او حتی اگر بعد از اینکه جائز خراج را دریافت کرد استفاده از آن جائز باشد، مطمئناً برای کسانی که جز مصارف خراج محسوب نمی‌شوند یا نیازمند نیستند جائز نیست. او می‌گوید: در این زمان افرادی از اموال خراج استفاده می‌کنند و نیازمند هم نیستند و برای توجیه کار خود به کلام محقق اردبیلی ضمن دفاع از کرکی استفاده اینگونه افراد از اموال خراج را تقبیح می‌کند.

شیخ بهائی فرزند حسین بن عبدالصمد از پیشوایان شیعه از علمای بزرگ قرن دهم بود که جمع زیادی از بزرگان عصر از شاگردان او محسوب می‌شدند. شیخ در ۹۵۳ در بعلبک بدنیا آمد. به

همراه پدر در ۷ سالگی به ایران آمد در اندک مدتی در شاخه های مختلف علمی سر آمد دانشمندان زمان خود گردید.<sup>۳۱</sup>

شیخ مباحث سیاسی را کمتر مطرح کرده است، لذا باید از مباحث پراکنده در آثار وی برای یافتن اندیشه سیاسی شیخ استفاده کرد. حکومت آرمانی وی حکومت معصوم است اما در غیبت وی تصریحی به حکومت مطلوب ندارد. با اینحال به وجوب افضل بودن امام از رعیت و عدالت رهبر معتقد است. عدالت در نظر وی عبارت از جهاد با اوصاف سبعی که پیامد آن عداوت و کینه و ضرب و شتم و انواع درندگیها است جهاد با اوصاف حیوانی و شهوی که شهوترانی پرخوری و مال اندوزی از اوصاف آن است.

شیخ در تفسیر آیه «لاینال عهدی الظالمین» می گوید که فاسق صلاحیت امامت ندارد؛ چگونه کسی که حکم او جایز نیست و شهادتش پذیرفته نمی شود و اطاعتش واجب نبوده خبرش مورد قبول نیست و برای نماز نمی تواند امامت کند صلاحیت امامت داشته باشد.

شیخ بر عدالت اجتماعی تأکید می کند وی در شرح حدیثی از پیامبر که در آن از انوشیروان عادل خوانده شده است ظلم را به دو قسمت تقسیم می کند: ظلم انسان به خود (گناه) و ظلم به غیر مثل ظلم به رعیت که به نظر او انوشیروان ظلم اول را داشت اما در دومی متصف به عدل بود. عدل از کبریت احمر کمیاب تر است و آسمان و زمین بدان پایبند است.

شیخ در دولت صفویه مدتی شیخ الاسلام اصفهان بود علاوه بر روابط با شاه عباس در بعضی از سفرها و جنگ ها او را همراهی می کرده است. همچنین از او در آثار خود تمجید می کند. اما به نظر میرسد تمجید او از شاه به دلیل خدماتی بوده است که دولت صفویه و شخص شاه عباس به تشیع و شیعیان کرده اند و از این تمجیدها نمی توان مشروعیت شاه را ثابت کرد. وی در تحسین شاه عباس بر جنبه تبلیغ دین از طرف او و بر طرف کردن ظلم از بندگان تأکید می نماید. ظاهراً خود وی از همراهی با شاه چندان راضی نبوده است در مثنوی نان و حلوا می گوید:

نان و حلوا چیست دانی ای پسر  
قرب شاهان است، زین قرب الحذر  
و یا می گوید اگر پدرم مرا از بلاء عرب به دیار عجم نیاورده بود و اختلاط با ملوک نمی کردم  
هر آینه اتقی و از همد بودم.<sup>۳۲</sup>

شیخ در مورد اختیارات سیاسی فقیه در عصر غیبت سکوت کرده است. در جامع عباسی حتی اجرای حدود را در صورتی که مستلزم قتل و جرح باشد بر فقیه جایز نمی داند.

محمد بن ابراهیم شیرازی (ملا صدرا)، صدر المتألهین ۹۷۹-۹۸۰ از دیگر علمای این دوره است وی در شیراز قدم به عرصه وجود گذاشت پدر او از خانواده ای با نفوذ و ثروتمند بود و از او ان کودکی به تربیت یگانه فرزند پسر خود همت گماشت او به اصفهان مهاجرت کرد و نخست نزد شیخ بهائی تلمذ نمود. سپس به شاگردی میرداماد در آمد و سالها در محضر وی کسب فیض

نمود. در اثر کشمکش درونی و نیز فشار علمای ظاهر بین اصفهان را ترک کرد و حدود ۱۵ سال در عزلت و کسب علم حضوری پرداخت به تدریج شهرت او اوج گرفت و طالبان علم از اطراف به سویش شتافتند. بنا به دعوت حاکم فارس به وطن اصلی خود بازگشت و سرانجام در سال ۱۰۵۰ در هفتمین سفر حج خود در بصره درگذشت.<sup>۳۳</sup>

ملاصدرا با سیاستمداران زمان بیگانه بود و هیچ گونه رفت و آمدی با دربار صفوی نداشت و فقهایی را که از روی دنیا طلبی با دولت صفوی همکاری می کردند مذمت می کند. به همان سان فقیه کسی را می نامد که با فتاوی باطل و حکم های ظالمانه به حکام و سلاطین و ظالمان و دستیارانش تقرب جوید و به آرای خود موجب جرأت آنان در منهدم ساختن قوانین شرع و جسارتشان در ارتکاب محرمات و سلطه بخشی آنان بر مساکین و تصرف اموال آنان گردد و همواره کوشش در ساختن کلاه شرعی ها و جدلهای فقهی کند و موجب رخصت و جرأت در کارهایی شود که دین را سست نموده و متابعت روش مؤمنین را از میان ببرد.

محمد باقر مجلسی (علامه مجلسی)، (۱۱۱۱- ۱۰۳۷) از علمای بزرگ عصر صفوی و مشهور به حدیث و اخلاق بود. مجلسی از جهت کثرت تالیفات و شهرت و نفوذ مردمی سرآمد فقههای عصر صفوی بود. در مورد نفوذ او در دربار شاید اغراق شده است زیرا بنظر می رسد در اواخر دوره صفوی نفوذ حرم سرا و درباریان بیش از روحانیون بوده.

علامه هر چند جواز قرب به شاهان را در چند مورد مختلف صادر کرده به جهت تقیه از خوف ضرر بر نفس یا مال یا عرض، به جهت ضرر از مظلوم یا رساندن نفع به مؤمن به قصد هدایت ایشان، با این وجود در باب مفساد تقرب به پادشاهان و نهی از اعانت آنان به تفصیل سخن می گوید:

بدان که تقرب ملوک و امرا موجب خسران دنیا و عقبی است و در دنیا چندروزی اعتباری آلوده به صد هزار مذلت و محنت است و بزودی بر طرف می شود و در دنیا منکوب و در آخرت مغضوب می ماند.<sup>۳۴</sup>

چنین بنظر می رسد که علامه مجلسی پادشاهان صفوی را از مصادیق حکام جور ندانسته بلکه سلاطین شیعه صاحب قدرتی می دانسته که باید از قدرت و اقتدار آنها در جهت اهداف شیعه بهره جست.

### پیامد دوره صفویه در تاریخ ایران:

هنگامی که دولت صفویه در ایران استقرار یافت تشیع فقط در چند شهر کوچک مانند ساوه، آوه، قم، ری، و ورامین و چند منطقه دیگر رواج داشت و بسیاری از مردم ایران بر مذهب تسنن بودند.

صفویان، با استفاده از شیوه های گوناگون، در مدت نزدیک به دو سده فرمانروایی، توانستند تشیع را در کشور چیرگی بخشند. اصلی ترین پیامد حکومت صفویان در ایران این بود که تشیع

فرستی تاریخی یابد تا به اوج پیشرفت و شکوفایی برسد و سراسیر ایران را در بر گیرد. شیوه‌هایی که صفویان در این مسیر بکار گرفتند هم سیاسی بود هم مذهبی. در بعد مذهبی، این بازوی فرهنگی دولت صفوی بود که باید تشیع را به توده مردم ارائه می‌کرد و با ایراد خطابه‌ها، بر قراری کلاس‌های درس، نگارش کتاب‌ها و تدوین دانش‌های شیعی، تشیع را رواج می‌داد.

هرگز نباید این حقیقت را نادیده گرفت که شمشیر اسماعیل یکم و سختگیری او در ابتدای کار، اصلی‌ترین ابزار ارائه تشیع به مردم ایران بود. ولی پس از چیرگی تشیع این آیین به کسانی نیاز داشت که مردم را در عمل به آن راهنمایی کنند و آموزش و داوری را در سطح امپراتوری صفوی برعهده گیرند برای برآوردن این نیازها بود که فقیهان به دربار خوانده شدند تا این نیازها را برآورده سازند. گذشته از عملکرد علما در دوره صفویه و همکاری ایشان با دربار آنچه میراث علما برای اندیشه سیاسی در شیعه بود سنتی است که پس از عصر صفویه باقی ماند.

از قرن ۱۰ با استقرار دولت صفویان مرحله جدیدی در اندیشه سیاسی شیعه آغاز می‌شود بین تطوّر اندیشه حضور علماء در عرصه مسائل سیاسی. اجتماعی با تحولات اجتماعی سیاسی جامعه شیعه رابطه مستقیم برقرار است. تا زمانی که شیعه تجربه حکومت نداشته و به شکل عینی با مقوله اداره جامعه و تدبیر امور عمومی مواجه نشده است و امکان تصدی حوزه سیاست را نداشته هیچ بحثی در زمینه حکومت غیر معصوم در متون فقهی و غیر آن مشاهده نمی‌شود. حکومت صفویه این فرصت را فراهم ساخت. علمای عصر صفویه در می‌یابند که سلاطین و شاهانی سر کار آمده‌اند که مدافع اسلام و تشیع هستند. امنیت جامعه را حفظ می‌کنند، ظواهر اسلام و احکام را رعایت می‌کنند، حامی علماء هستند مروج تشیع هستند اولین سؤالی که مطرح می‌شود چنین است: آیا سلاطینی با این صفات، سلاطین جور و طاغوتند؟ واضح است که شاه اسماعیل صفوی با زور و قدرت نظامی بر سر کار آمد در مشروعیت او نه نص خاص و نه اذن عام وجود نداشت. از فقیهی نیز اجازه سلطنت تحصیل نکرده است، تحت نظارت فقها نیز سلطنت نمی‌کند. بلکه بر عکس فقیهان توسط شاهان صفویه به مناصب مختلف دینی منصوب می‌شوند. نظریه سیاسی قبل از صفویه این بود که حکومت شروع، منحصر در حکومت معصوم است و هر حکومت دیگری طاغوت است. اما از این زمان نظریه سیاسی غالب در اندیشه شیعی چنین تغییر می‌یابد: اگر معصوم حاضر و مبسوط‌الید باشد تنها حکومت حق و مشروع همان حکومت معصوم است، اما در عصر غیبت معصوم سلطان شیعی عادل نیز زمامدار مشروع است و عناوین طاغوت و حاکم ظالم بر او صدق نمی‌کند. اما عادل غیر معصوم، بهره‌عصر صفوی است که برای نخستین بار در اندیشه شیعه به رسمیت شناخته می‌شود. قبل از آن همواره امام عادل همان امام معصوم بود. پذیرش این نکته که بدون برخورداری از ملکه عصمت امکان برقراری حکومت حق

و دولت مشروع میسر است. گام بلندی در اندیشه سیاسی است، که برداشتن چنین گام بلندی بدون درک واقعیت سیاست ممکن نبود.

پذیرش این نکته در واقع اندیشه سیاسی شیعه را از نوعی آرمانگرایی انتزاعی به نوعی واقع بینی سیاسی هدایت کرد فقهای عصر صفوی با این که به ولایت فقها در امور شرعیه قائلند، اما علاوه بر آن معتقدند که اگر در امور عرفیه از جمله برقراری نظم اجتماعی و امنیت بلاد اسلامی و مقابله با دشمن مذهب یک پادشاه شیعه زمام امور را بدست بگیرد به شرط اینکه احکام و ظواهر شریعت را رعایت کند و حق علما را در امور شرعیه پاس بدارد چنین حکومتی مشروع است. فقیهان این عصر تحقق شرط عدالت سلطان در حوزه عرفیات نه تنها سختگیر نبودند بلکه نسبت به آن به نحو آشکاری اغماض می کردند.

در این دوره «حوزه شرع» و «حوزه عرف» از هم جدا شد. پادشاه صفوی اداره حوزه شریعات را بر عهده فقها گذاشته و اداره حوزه عرفیات که همان سیاست به معنای امروزی کلمه است را خود به عهده گرفتند با این که فقها برای تصدی امور شرعیه در هر منطقه و شهری رسماً و صریحاً از جانب شاه صفوی منصوب می شدند، اما مشروعیت فعالیت‌های مذهبی خود را ناشی از منصب عام از جانب شارع مقدس می دانستند.

پذیرش دو حوزه شریعات و عرفیات که یکی بر عهده فقها و دیگری بدست شاه شیعه است مبتنی بر تفکیکی دین و سیاست است در عین حالیکه فقها برای ترویج مذهب نیازمند شاه صفوی بوده و آنها نیز برای کسب مشروعیت دینی در جهانگشایی و جنگهای مذهبی به فقها محتاج بودند. این نیاز متقابل که با نوعی واقع بینی از سوی هر دو گروه پذیرفته شده خمیر مایه انسجام عملی این نظریه است. البته اقتدار شاه در این زمان به مراتب بیش از فقهاست. ترویج تشیع در سایه قدرت حکومت صورت می گیرد و این فقها هستند که از جانب شاه حکم می گیرند و در شریعات مشغول به خدمت می شوند.<sup>۲۵</sup>

### نتیجه گیری

در این مقاله ملاحظه شد دولت صفویه در ایران، تأثیرات ماندگاری از خود برای تاریخ ایران و تشیع باقی گذاردند که آثار آن در طول تاریخ باقی خواهد بود.

از مهم ترین پیامد دولت صفویه رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران است. دولت صفویه که پس از دوره اسلامی در ایران اولین دولت ملی است نقطه آغازین دو مفهوم دولت ملی و مذهب رسمی در ایران است. با رواج شیعه گری در ایران که تا قبل از صفویه در چند شهر و منطقه پراکنده ایران وجود داشت شیعه توانست در سراسر ایران گسترش یافته و به قطب شیعه در طول تاریخ بعد از صفویه بدل می شود.

در این دوره روحانیت شیعه قدرت یافت و با تصدی مناسب رسمی چون صدر شیخ الاسلام قاضی و غیره در واقع با انتقال و القاء افکار و دانش خود در زمینه مختلف تحولات سیاسی اجتماعی دوران صفویه و پس از آن رارقم بزنند.

دولت صفویه بستر مناسبی برای مهاجرت علمای شیعه بود که در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی تحت اختناق عثمانی در ناامنی و تقیه به سر می‌بردند. مهاجرت جمعی از علمای جبل عامل لبنان به ایران و خصوصاً محقق کرکی زمینه‌ساز تربیت گروه بزرگی از عالمان شیعه در ایران شد.

با تشکیل حوزه علمیه و مدارس دینی در اصفهان و شهرهای مهمی چون شیراز، تبریز، قزوین، مشهد و قم و نه تنها ایران مهد پرورش علمایی چون فیض کاشانی، مقدس اردبیلی، ملا محمد باقر سبزواری صدرالمتاهلین شیرازی و محمد باقر مجلسی و غیره شد بلکه رواج اندیشه شیعی توانست در این دوران تصوف را کنار زده و به ویژه تصویر غالبانه آن را از بین ببرد. و علمای شیعی از این پس نه از مهاجرین لبنانی و یا عراقی بلکه ایرانی‌الاصل بودند.\*

در دوره صفویه علاوه بر رونق هنر اسلامی شاهد رواج علوم دیگری چون ریاضیات، پزشکی تاریخ و ادبیات فارسی فلسفه و منطق در ایران هستیم.

رواج اندیشه اصولی در فقه شیعه در این عصر توانست به موقعیت علما و اقتدار ایشان در جامعه ایران کمک کند. روش اصولی که مدعی حقانیت وظایف مجتهد است. بعدها توانست الهام‌بخش اندیشه متمرکز مرجعیت شیعه باشد و زمینه‌ای که برای حقانیت مجتهد جامع‌الشرایط و تمرکز قدرت دینی در دست وی فراهم آورد بعدها تقویت و در شکل جدیدی ارایه شد.

در دوره صفویه اندیشه سیاسی شیعه تحول جدیدی یافت. اندیشه سیاسی شیعه که پیش از این با مقوله اداره جامعه به صورت عینی مواجه نشده بود و هیچ بحثی در زمینه حکومت غیر معصوم نداشت متحول شد و بر اقتدار سیاسی علما تأکید شد.

هرچند برخی اقتدار سیاسی علماء شیعه را ما بازای مشروعیت دینی پادشاه صفوی می‌دانند و معتقدند صفویان طبق الگوی ماکس وبر که از طریق کاریزمای موروثی دیدند که به تنهایی مقبولیت لازم را ندارند قدرت کاریزمایی و مشروعیت بخش روحانیت را به خدمت گرفتند.

ولی روحانیت شیعه دولت صفویه را فرصت مناسبی برای تثبیت تشیع در ایران یافت و پیوند عمیق مذهب مردم و روحانیت تأثیر خود را در تحولات سیاسی اجتماعی تاریخ آینده ایران همچون تنباکو، مشروطه و انقلاب اسلامی نشان داد.



## پی نوشت:

- \* نکته مهم که مرحوم شهید مطهری بدان اشاره داشته اند این است که تا قبل از قرن دهم هجری و ظهور صفویه در فقه شیعه غلبه بر عناصر غیر ایرانی است و تنها از اواسط دوره صفویه است که غلبه با ایرانیان می گردد. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم. دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ صفحه ۴۴۶ نقل از کتاب جمیله کدیور. تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران. تهران طرح نو. ۱۳۷۹ صفحه ۴۵.
- ۱- جعفریان، رسول، هویت ایرانی در کشاکش تحولات سیاسی ایران در چهار قرن اخیر، مولفه های هویت ملی در ایران. به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۱۰-۱۲
- ۲- (نظام الحکم والاسلام صص ۱۹، ۱۸) همچنین بنگرید: جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم، ۱۳۷۹، نشر اسراء، صص ۷۳-۷۶.
- ۳- طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، صص ۳.
۲۳۲. بنگرید: عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهالالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲، صص ۲۳-۲۲.
- ۴- پیشین.
- ۵- جوادی آملی، همان منبع. همچنین بنگرید: (کشف المراد صص ۵۱۳ و ۵۱۵)
- ۶- آن. کی. اس. لمبتن، دولت و حکومت در دوره میانه اسلام .. ترجمه علی مرشدی زاد تهران موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۹، صص ۲۳.
- ۷- جمیله کدیور، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، نشر طرح نو، ۱۳۷۹، صص ۶۱-۵۴.
- ۸- لمبتن، پیشین، صص ۲۹۰.
- ۹- تعامل اسلام و ایران در گستره تاریخ، به اهتمام هادی وکیلی، پژوهشکده فرهنگ و معارف اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۴۹۶
- ۱۰- السید احمد بن علی الداوری الحسینی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت بی تا.
- ۱۱- محمد علی تربیت، دانشمندان آذربایجان تهران ۱۳۱۴، صص ۲۲۹
- ۱۲- الشیبی، تشیع و تصوف صص ۳۷۸.
- ۱۳- زرین کوب. دنباله جست و جو در تصوف ایران صص ۶۷.
- ۱۴- تشکیل دولت ملی. صص ۲۴.
- ۱۵- ولادیمیر مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، تعلیقات و حواشی مینورسکی بر تذکره الملوک ترجمه مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۶۸ صص ۱۷
- ۱۶- عالم آرای شاه اسماعیل صص ۲۸.
- ۱۷- لمبتن، پیشین، صص ۲۹۹. همچنین: نصراله فلسفی، زندگی شاه عباس اول ج ۱ تهران، ۱۳۷۲ چاپ پنجم صص ۸۰۳
- ۱۸- پارسا نیا، حمید، حدیث پیمانها، صص ۸۷
- ۱۹- حسینی زاده، سید محمد علی، علما و مشروعیت دولت صفوی، انجمن معارف اسلامی، صص ۹۹
- ۲۰- پارسا نیا، پیشین، صص ۸۷.
- ۲۱- میر احمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران، امیر کبیر ۱۳۶۳، صص ۱۲۲.
- ۲۲- پارسا نیا، پیشین، صص ۹۱-۸۹.
- ۲۳- جمیله کدیور، صص ۱۴۴.
- ۲۴- میر احمدی، پیشین، صص ۶۲.
- ۲۵- نصراله فلسفی، صص ۸۰۳.
- ۲۶- جعفریان، رسول، دین و سیاست در عصر صفوی، قم، انصاریان، ۱۳۷۰، صص ۷۹-۷۸.
- ۲۷- جمیله کدیور، به نقل از: کمپفر، انگلبرت، در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳، صص ۱۲۱.
- ۲۸- جمیله کدیور، پیشین، صص ۱۵۴-۱۵۳.
- ۲۹- پیشین، صص ۱۵۹-۱۵۸.
- ۳۰- پیشین، صص ۱۵۹-۱۶۰.
- ۳۱- حسینی زاده، پیشین، صص ۱۳۱.
- ۳۲- حسینی زاده، پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۵
- ۳۳- کدیور، محسن، حکومت ولایی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۲۸۹.
- ۳۴- حسینی زاده، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۲.
- ۳۵- همان، صص ۱۵۳-۱۵۲.
- ۳۶- همان، صص ۱۱۳.
- ۳۷- همان، صص ۱۴۰-۱۴۱.
- ۳۸- پیشین، صص ۱۴۶-۱۴۷.
- ۳۹- پیشین، صص ۱۴۹.
- ۴۰- پیشین به نقل از: مدرسی طباطبایی، حسین، زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳، صص ۲۰۶.
- ۴۱- نفیسی، سعید، کلیات شیخ بهایی، تهران، چکامه، بی تا، صص ۵۳۰.
- ۴۲- شیخ بهایی، آثار و اشعار شیخ بهایی، قم، انتشارات صفحی، بی تا، صص ۴۴.
- ۴۳- حسینی زاده پیشین، صص ۱۷۲.
- ۴۴- جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفوی، صص ۴۴۵-۴۴۱.
- ۴۵- لمبتون، آن، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه محمد فقیهی و عباس صالحی، تهران، عروج، ۱۳۷۴، صص ۴۱۴.